

آیت‌هاشمی رفسنجانی را بیش از پنج دهه قبل می‌شناختم؛ ایامی که مبارزه کردن و انقلابی بودن هزینه‌های گزاف داشت. بیش از نیم قرن همراهی به من فرصت داد تا شاهد برگ خوردن زندگی مردی باشم که کلیت زندگی او اصولی مشخص داشت و از این جهت اصولگرا بود و هیچگاه از اصلاح امور جامعه غافل نگشت و از این جهت اصلاح طلب بود.



به گزارش اسپادانا، روزنامه جمهوری اسلامی دلیونشته‌ای از رییس جمهوری را در در ویژه‌نامه چهلمین روز رحلت آیت‌هاشمی رفسنجانی منتشر کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت‌هاشمی رفسنجانی را بیش از پنج دهه قبل می‌شناختم؛ ایامی که مبارزه کردن و انقلابی بودن هزینه‌های گزاف داشت. بیش از نیم قرن همراهی به من فرصت داد تا شاهد برگ خوردن زندگی مردی باشم که کلیت زندگی او اصولی مشخص داشت و از این جهت اصولگرا بود و هیچگاه از اصلاح امور جامعه غافل نگشت و از این جهت اصلاح طلب بود. همیشه راه اعتدال را بر افراط و تفریط مقدم می‌داشت و از این نظر اعتدالگر بود و البته هم‌زمان هیچ‌گاه از آن‌که ادراکات جدید خود از دنیا و بالاخص مردم را به رسمیت بشناسد و در راستای تحقق خواست ایشان عمل کند نهراسید؛ بر این مبنا مردم گرا بود. همین امر است که سبب می‌شود برخی زندگی سیاسی آیت‌هاشمی رفسنجانی را به دوره‌های مختلف تقسیم کنند اما واقعیت آن است که ایشان بر نهج همان اصولی پیش رفت که از ابتدا داشت و جهت‌گیری سیاسی‌اش را با همان قطب‌نمایی تنظیم کرد که اسلام و مردم مغناطیس آن بودند. خصایص آیت‌هاشمی را می‌توان بر همین اساس تعریف کرد.

آیت‌هاشمی اگرچه سیاستمداری بزرگ بود و بزرگان جهان درباره او از همین منظر نگریسته‌اند، اما واقعیت این است که صاحب شخصیت دینی برجسته‌ای نیز بود. درک دینی او چه از لحاظ فقهی و چه از لحاظ قرآنی درکی ممتاز و دست اول بود. هاشمی مجتهدی مسلم و مفسری میرز بود. بیست و یک جلد تفسیر راهنما و سی‌وسه جلد فرهنگ قرآن که وی مطالعات مربوط به این آثار را عمدتاً در سال‌های زندان انجام داده، میراث گرانقدر ایشان برای فرهنگ دینی است. استواری منش و بینش آیت‌هاشمی بازتابی از عمق غور او در فرهنگ دینی است. جز این نیز انتظار نمی‌رفت. آن‌که چنین در کلام خدا عمیق شده باشد، از گوهرهای ایمان و اندیشه دینی چنان برخوردار خواهد شد که صبر، توکل و تعهد در قلب او به اوج می‌رسد.

هاشمی توسعه‌گرا بود. این خصیصه بیشتر در تفسیر جهت‌گیری اقتصادی آیت‌هاشمی بیان شده، اما واقعیت در پس این تفسیر پنهان مانده است. هاشمی از آن جهت توسعه‌گرا بود که درمان دردهای مردم را در توسعه می‌یافت. او به چشم خود دیده بود که جهان توسعه‌یافته سطح بالاتری از رفاه و آرامش در معیشت و کیفیت زندگی را به‌واسطه توسعه برای مردم فراهم ساخته است. علاقه وی به امیرکبیر نیز از همین جهت بود. امیرکبیر نیز دغدغه مردم داشت و سربلندی و عظمت این سرزمین را طلب می‌کرد. مخالفانش کوشیدند تا توسعه‌خواهی آیت‌هاشمی را به اشرافیگری تفسیر کنند و البته گاهی هم موفق شدند و این انگاره باقی ماند تا آن‌گاه که به هنگام مرگ تصویرها از خانه وی و سبک زندگی‌اش پرده از این سوءتعبیرها برداشت.

هاشمی اگر چه بینشی توسعه‌گرا داشت اما از مسیر اعتدالی فراتر نرفت. همین مشی اعتدال‌گرایی وی را قادر ساخته بود یک عمر تندی و تیزی طعنه‌ها را به جان بخرد و از کوره در نرود. تکیه‌گاه جریان‌های سیاسی بود و همگان پیش وی سخنی برای گفتن داشتند و می‌دانستند که می‌توانند با صبر، سعه صدر و درایت او راهی میان دشواری‌ها و پیچیدگی‌های سیاسی جامعه‌ای بیابند که هنوز در آن نظم سیاسی مبتنی بر احزاب بنا نشده است. چه بسیار مستشار کسانی می‌شد که پیش‌تر بر وی سخت تاخته بودند، و دلسوز و پناه‌گاه افراد و گروه‌هایی بود که بر او توهین روا داشته بودند. هاشمی این مشی و منش را نیز برای

مردم در خود پرورانیده بود.

آیت‌هاشمی به کنه این واقعیت پی برده بود که مردم متکثر، گوناگون و با سلائق و نظرات رنگارنگ هستند و عمیقاً باور داشت که نمی‌توان مردم را به پیروی از یک سلیقه و نظر وادار کرد. این تنوع و تکثر مسبب پیچیدگی و پیدایش مواضعی است که نمی‌توان آن‌ها را یکسان دید و مناقشه میان آن‌ها را پایان بخشید. این مرد بزرگ مسائل اجتماعی را پیچیده و چندوجهی می‌فهمید و می‌دانست که گروه‌های سیاسی درگیر مناقشات و رقابت‌هایی می‌شوند که راهکارهای مشخص و معینی ندارد. این درک از مردم و سیاست به او نشان داده بود که باید از مسیر گفت‌وگو، تعامل و آشتی‌جویی سیاسی، مشکلات پیش روی توسعه و بهروزی مردم را مورد به مورد، رفع و تعدیل کرد. آیت‌هاشمی به سنت گفت‌وگو باور داشت و برای گروه‌ها و جریان‌های سیاسی همچون پدري بزرگوار عمل می‌کرد. واسطه گفت‌وگوی مردم با قدرت سیاسی می‌شد و خواست قدرت را به زبان مردم بیان می‌کرد.

آیت‌هاشمی رفسنجانی معمار بزرگ روابط و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز هست. روابط خوب جمهوری اسلامی ایران با چین، ژاپن، شوروی سابق، هندوستان، کشورهای منطقه خلیج فارس و کشورهای آسیای میانه که پس از فروپاشی شوروی پدید آمدند، عمدتاً توسط ایشان معماری شده است. ویژگی‌های سیاست خارجی آیت‌هاشمی را در سه خصیصه می‌توان خلاصه کرد: توسعه‌خواهی، عمل‌گرایی و منطقه‌گرایی.

آیت‌هاشمی سیاست خارجی را در خدمت توسعه ایران می‌خواست و از این منظر سیاست خارجی وی ادامه سیاست داخلی او بود. وی سیاست خارجی را برای پیشبرد اهدافی که مردم برای آن انقلاب کرده بودند می‌خواست. همان اهدافی را که در جریان دولت سازندگی دنبال می‌کرد در سیاست خارجی او نیز بازتاب می‌یافت. سیاست خارجی عمل‌گرایانه نیز اصل دیگر عملکرد وی بود. اگرچه معمار روابط استراتژیک با شوروی سابق بود اما در لحظه‌ای که احساس کرد به رسمیت شناختن جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته شوروی به نفع منافع ملی ایران است، لحظه‌ای تردید نکرد. ماجرای مک‌فارلین نیز صورت دیگری از عمل‌گرایی وی را نشان می‌داد و در جریان تصمیم‌های منتهی به پایان جنگ نیز نمود دیگری از این رویه را می‌توان یافت.

آیت‌هاشمی به منطقه پیرامون ایران اولویت می‌داد. ایشان می‌دانست که برای توسعه ایران نیازمند امنیت منطقه‌ای هستیم و ایران را در دل منطقه‌ای می‌دید که همگان ساکن این کشتی هستند و آسیب دیدگی کشتی منطقه را به نفع هیچ یک از ساکنان آن نمی‌دانست. شکل‌گیری روابط با عربستان در دوران ایشان و بهبود روابط با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، نمونه‌ای از منطقه‌گرایی آیت‌هاشمی بود. روابط شخصی وی با سران کشورهای عربی و آسیای میانه نموده‌هایی از درک منطق سیاست در این منطقه بود و همان گونه که واکنش‌ها به رحلت ایشان نشان داد، سران کشورهای منطقه تجربه متفاوتی از نوع سیاست‌ورزی او داشتند.

آیت‌هاشمی بر اثر تربیت دینی اصیل و درک عمیق از جریانات فکری جهان اسلام، اتحاد شیعه و سنی را از اصول انقلاب اسلامی می‌دانست. وی بارها بر تدریج‌های شیعه و سنی نقد کرده و تدریج‌های هر دو مذهب اسلامی را مخلّ وحدت اسلامی می‌دانست. وحدت اسلامی و مسأله جهان اسلام از ابتدا برای آیت‌هاشمی معنا داشت و کتاب مسأله فلسطین نمودی از علائق عمیق ایشان به مسائل جهان اسلام است. هاشمی بر مبنای مشی اعتدالی، تدریج‌های پیروان هر دو مذهب اسلامی را تقبیح می‌کرد و تا آخر عمر بر همین راه اصرار ورزید.

کتاب زندگی ایشان را از هر جا باز کنیم، سادگی، بی‌ریایی، امید، صبر، دوراندیشی، حلم و سخاوت را در آن می‌بینیم. او از مکنت دنیا، در حد نیاز معمولی خود، چیزی کم نداشت که به هوس آن وارد معرکه سیاست و قدرت شود و مخاطرات آن را بپذیرد. ورود او در سیاست به صدق و صفا بود و آن‌گاه که پیمان‌نامه عمرش تمام شد، هم‌چنان در همان حال این عرصه را ترک کرد و این دعا در حق وی به نیکی اجابت شد: *و قُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا* (سوره اسرا آیه 80).

نه ایمانش و نه انقلابی بودنش هیچ‌کدام متظاهرانه نبود، او همان‌طور خود را می‌نمود که بود. او هرچند خود را مکلف به تکالیف سنگین می‌دید و شانه خود را زیر بارهای سنگین می‌برد اما از این که دیگران را به تکلف اندازد ابا داشت. او به معنای واقعی کلمه «جوانمرد» بود و آیین فتوّت را در حق همگان به خوبی ادا کرد. او چنان در این اخلاق حمیده اوج گرفت که به کُرّات در راه خدمت به دین، انقلاب و مردم، جان و آبروی خود را به قربانگاه برد. این خصیصه وی در نیت او برای توسعه نیز آشکار بود. آیت‌هاشمی تیر تهمت‌ها و طعنه‌ها را به جان خرید اما از خیرخواهی برای مردم دست بردناشت و از این جهت در طلب راحتی برای مردم بود. کارنامه سیاسی و عملکرد سیاستی وی در تاریخ بررسی و نقد خواهد شد و هم‌چون هر سیاستمدار دیگری درباره وی داوری می‌شود. کارنامه او ترکیبی از موفقیت‌های بزرگ و البته اهدافی است که محقق نشده و به مانند هر انسان دیگری، ممکن است اشتباهاتی نیز در کارنامه وی وجود داشته باشد که به اندازه بزرگی و سنگینی مسئولیت او قابل نقد و بررسی است اما این‌ها مانع از قضاوت مثبت درباره دغدغه وی برای ایران و مردم نخواهد شد.

آیت‌هاشمی در فراز و فرودهای انقلاب و چالش‌های سنگین و مردافکن آن همچون کوه، آرام و استوار ایستاد و هیچ‌گاه در تکانه‌های شدید نلرزید. ایشان از آغاز نهضت در کنار رهبری انقلاب، راه را برای پیشبرد اهداف انقلاب باز کرد، سینه خودش را در برابر تیرهای تخریب قرار داد و در مسیر پیشرفت انقلاب و استقرار تمام آن‌چه برای سامان یافتن نظام سیاسی نوپا لازم بود، حکم خطاشکن را داشت. هوش و کیاست کم‌نظیرش را در خدمت مردم آورده بود و خلاقانه راه‌های نو را برای حل مشکلات مردم و پیشرفت و آبادانی کشور جستجو می‌کرد.

آیت‌الله هاشمی «چراغ امید» بود و با مثبت‌اندیشی خود، به همه برای حرکت و خروج از موضع انفعال، روحیه و توان می‌بخشید. اگر امیدواری او به حل مشکلات و سرانجام روشن حوادث نبود تا حال بسیاری از همراهان انقلاب در میانه راه از ادامه مسیر خسته و دلسرد شده و گوشه عزلت گرفته بودند. همه سختی‌هایی که او با اتکال به قدرت لایزال الهی و ایمان به سنت‌های قطعی ربوبی امیدوارانه تحمل کرد، به آسانی بدل شد و روسیاهی برای طعنه‌زندگان و سست‌عنصران باقی ماند.

در این روزها بسیاری در مدح و منقبت آن عزیز سخن گفتند و مطلب نوشتند، اما هیچ سخنی به بلندا، عمق، صفا و صمیمیتی که در پیام رفیق و هم‌سنگر دیرین او، رهبری معظم انقلاب اسلامی بود، نرسید. این جانب کمتر سراغ دارم دوستانی را که چنین صادقانه نسبت به هم‌بندیشند، در وصف هم سخن بگویند و اجازه ندهند آئینه یک‌رنگی و عشق و محبتشان به خوش آمد این و آن و مصلحت‌اندیشی‌های دنیایی مشوب و تیره شود. این دو هنوز هم رفیق و همراه و پشتیبان و دلسوز هم هستند و هیچ‌کس نمی‌تواند در پیوند عمیق میان این دو خللی وارد کند، چنان‌که وسوسه خناسان و خدعه شیاطین نیز در این پیوند، گسستی ایجاد نکرد.

اصلی‌ترین یادگار هاشمی «منطق و راه» اوست که در دسترس و پیش روی ماست. این است آن چیزی که آرمان‌های او را در ادامه زمان محقق می‌کند و هاشمی‌رفسنجانی را به عنوان راهنمایی حاضر، صادق، دلسوز، مخلص، آگاه و مجرب می‌شناساند.

تشیع با عظمت پیکر آیت‌الله هاشمی نشان داد که توسعه‌خواهی و مشی اعتدالی وی برای مردم مقبول شده است. اعتدال هاشمی وی را در مسیر انقلاب حفظ کرد و اگرچه به فرموده مقام رهبری، اجتهادهای خویش را داشت اما این از تبعیت وی از ولایت رهبر معظم انقلاب چیزی نکاست و ارادتش به ایشان همواره افزون شد. انقلاب برای تداوم راه خویش به مردانی نیاز دارد که آرزوی ایرانی توسعه‌یافته و پراقتدار و سرشار از فرصت‌های عادلانه برای شکوفایی مردمانش در سر داشته باشند؛ مردانی که این آرزو را از مسیر اعتدال در منش دنبال کنند. والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیا